

تأملی بر جایگاه «انسان دوستی» در فلسفه تربیتی اسلام

محمد حسین حیدری *

ستاره موسوی **

چکیده

در مقاله حاضر تلاش شده است که با بهره‌گیری از روش تحلیلی و با استناد به آیات و روایات مربوطه، درباره موضوعاتی چون خاستگاه محبت در انسان، حدود و ثغور انسان دوستی در اسلام و انگیزه‌های حقیقی و غیر حقیقی انسان دوستی، به برخی نکات اصلی اشاره گردد تا بر اساس آن بتوان الگوی انسان دوستی اسلامی را به مثابه هدفی تربیتی مطرح نمود. در این نوشتار این نتیجه به دست آمد که در مقابل برخی دیدگاه‌های مادی‌گرا و سکولار که روابط انسانی را بر مبنای رقابتی ستیزه‌جویانه و نوع دوستی منفعت طلبانه مطرح می‌کنند، در الگوی انسان دوستی اسلامی، مبنای روابط انسانی، نوعی محبت با صبغه الهی است که بدون توقع عوض و پاداش به عموم بندگان خدا ارزانی می‌شود و نهایتاً تعالی نوع بشر را به دنبال خواهد داشت. در بخش پایانی نیز بیان شده است که نظام تربیت اسلامی با انعکاس انسان دوستی در اهداف، برنامه‌ها و روش‌های تربیتی خود، می‌تواند زمینه ایجاد روابط سالم، انسانی و مسالمت‌آمیز را بین افراد جامعه مهیا سازد.

واژه‌های کلیدی: محبت، انسان دوستی، تربیت اسلامی، هدف تربیتی

مقدمه

در فلسفه تربیتی اسلام که از آموزه‌های اصیل توحیدی سرچشمه می‌گیرد، برای رسیدن به دو هدف غایی تلاش می‌شود: «یکی بقای انسان و دیگری تعالی وی به پایه‌ای که در خور جایگاه او در هستی است (کیلانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷). برای درک عمیق‌تر این اهداف و بررسی راه‌های نیل به آنها، لازم است ابتدا در قالب مباحث هستی‌شناختی، رابطه انسان با «آفریدگار» و سپس رابطه او با «طبیعت»، «زندگی»، «آخرت» و «انسان‌های دیگر» روشن شود تا با التفات به این مباحث نظری، بتوان راهکارهایی عملی در حوزه تربیت اسلامی برای تحقق این دو هدف ارائه نمود.

رابطه‌ای که فلسفه تربیتی اسلام میان انسان و خداوند برقرار می‌کند، همان رابطه «عبودیت» است؛ چون هدف غایی از خلقت انسان «عبادت» است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶). در آموزه‌های اسلامی، عبادت به معنی «اطاعت کامل از سر محبت کامل» است که در سه نمود (مصادق) می‌تواند تجلی یابد: ۱. «نمود آیینی» یا همان مناسک و اعمالی که از رهگذر آنها، انسان آفریدگار خود را پرستش می‌کند؛ ۲. «نمود اجتماعی» که در آن انسان با مطالعه فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و سنت‌های رایج در جوامع بشری، از آثار و نتایج نزدیکی و دوری این جوامع با خداوند و سعادت و شقاوت ناشی از آن، آگاهی یافته و لزوم اطاعت کامل از یگانه قادر توانا را با دلایل عینی درک می‌نماید؛ ۳. «نمود آفاقی» که موضوع آن علوم طبیعی است؛ به طوری که مذاقه در شگفتی‌های طبیعت، زمینه را برای کشف برهان‌های الهی طبیعت فراهم می‌آورد که ثمره آن شناخت خداوند از دریچه کتاب خلقت است (همان، ص ۱۲۱).

اما رابطه انسان و طبیعت در فلسفه تربیتی اسلام «تسخیر» است. تسخیر گرچه در لغت به معنی کار و خدمت رایگان است اما در اینجا به این معنا است که خداوند با رام کردن طبیعت برای انسان، به او قدرت و اجازه داده که با حفظ اصولی و بدون آن که بهایی به خداوند بپردازد، از مواهب طبیعی در راستای منافع خویش بهره‌برداری کند. در راستای تسخیر طبیعت، هم بقای نوع بشر تضمین می‌گردد و هم انسان به آزمایشگاه آفاق وارد می‌شود و شواهدی روشن از عظمت آفرینش خداوند را درک می‌کند و بدین سان با صلابت بیشتری در مسیر نمود آفاقی عبودیت، گام برمی‌دارد (همان، ص ۱۵۷).

آنچه انسان مورد نظر فلسفه تربیتی اسلام را با زندگی مرتبط می‌کند، رابطه «ابتلا»

است. ابتلا به معنی آزمون و سنجش است؛ سنجش عملی عبودیت انسان نسبت به خداوند. اگر عبادت را «اطاعت کامل بنده از خالق، آن هم از سر محبت کامل» تعبیر کنیم، آنگاه زندگی «زمان» و زمین «مکان» این امتحان یا نمود عملی این اطاعت خواهد بود: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَئِيَّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ؛ همان (خدایی) که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما بیازماید که کدامتان نیکوکارترید».... (ملک، ۲) (همان، ص ۲۱۲).

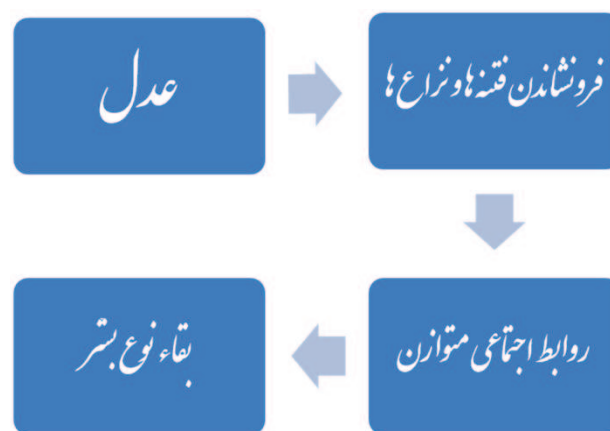
اما رابطه‌ای که فلسفه تربیتی اسلام میان انسان و انسان (های دیگر) برقرار می‌کند رابطه «عدل و احسان» است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (نحل، ۹۰)؛ رابطه‌ای که عبارت است از کاربرد عملی نمود اجتماعی عبودیت. بدین معنی که اگر نمود اجتماعی عبودیت، منتج به شناخت خداوند می‌شود و صبغه معرفتی دارد، رابطه انسانی مبتنی بر عدل و احسان، یکی از نمودهای عملی عبادت است (همان، ص ۱۷۹-۲۰۹) و همان رابطه‌ای است که موضوع بحث این مقاله بوده و با دقت بیشتری بررسی خواهد شد. در این راستا، چند پرسش می‌تواند مطرح شود که تلاش برای پاسخ به آنها، بدنه اصلی این نوشتار را تشکیل داده است: نسبت میان عدل و احسان در رابطه انسان‌ها چیست؟ خاستگاه احسان و رأفت در انسان چگونه تبیین می‌شود؟ حدود و ثغور احسان و انسان دوستی در اسلام تا کجاست و انگیزه‌های حقیقی و غیر حقیقی آن از منظر اسلام کدامند؟ و نهایت این که این مباحث چه دلالت‌هایی برای تربیت اسلامی در پی خواهد داشت؟

نسبت میان عدل و احسان در روابط انسانی

عدل و احسان برای تحقق اهدافی که فلسفه تربیتی اسلام تعیین کرده یعنی بقای نوع بشر و تعالی او لازم و ملزوم یکدیگرند. عدالت بر محور حق، انصاف، حسابگری، دقت و معامله به مثل استوار است و ثمره‌اش «بقای نوع بشر» است. رابطه انسانی مبتنی بر عدالت، منجر به حل مشکلات و فرونشاندن فتنه‌هایی می‌شود که نابودی بشر را به دنبال خواهند داشت.

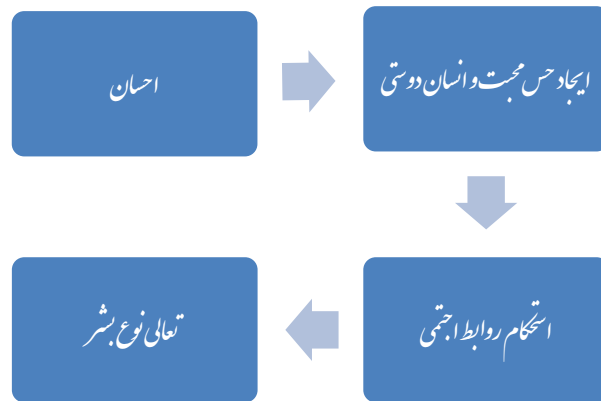
گرچه درباره لزوم عدالت تردیدی وجود ندارد، اما میزان «کفایت» آن در الگوی روابط انسانی، میتواند محل بحث باشد. عدالت برای بنیان نهادن «روابط اجتماعی

متوازن»، لازم است و هرگز نمی‌توان از آن صرف‌نظر نمود یا الگوی دیگری را جایگزین آن ساخت، اما «تعالی» جامعه در گرو آن است که علاوه بر برابری و عدالت، رأفت و احسان نیز در روابط بشری وارد گردد. به همین دلیل است که در آیه ۹۰ سوره نحل، احسان بر عدل افزوده شده است: «انَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ... (باقری، ۱۳۸۷، ص ۲۲۳). بنابراین، ثمره احسان، استحکام روابط و ایجاد حس محبت و انسان‌دوستی است که به تعالی نوع بشر می‌انجامد.



نمودار ۱: کارکرد عدل در روابط بین فردی

در ادامه تبیین نسبت عدل و احسان می‌توان این نکته را نیز افزود که اگر عدل رابطه‌ای مبتنی بر توازن است، احسان رابطه‌ای فراتر از آن است، زیرا بر نوعی عدم توازن سازنده استوار است؛ این رابطه به گونه‌ای است که در مواردی به کسی بیش از آنچه حق اوست، بدهند و یا کمتر از آنچه حق اوست، بستانند (همان، ص ۱۱۱). این نوع رابطه انسانی، در صورت به کارگیری به‌جا و به‌موقع، حس قدرشناسی و تواضع را در انسان‌ها برمی‌انگیزد و خشکی و سختی روابط مبتنی بر عدالت را تلطیف می‌کند.



نمودار ۲: کارکرد احسان در روابط بین فردی

حال که لزوم ایجاد رابطه مبتنی بر احسان و رأفت بین انسان‌ها در فلسفه تربیتی اسلام، تا حدی روشن شد، باید دید که آیا خداوند زمینه و قابلیت احسان و رأفت نسبت به دیگران را در وجود انسان قرار داده است؟ به بیان دیگر، اگر خداوند رابطه مبتنی بر عدل و احسان را توصیه کرده، آیا ابزارهای لازم را نیز در وجود انسان پیش‌بینی نموده است تا او بتواند عدالت و احسان را ساری و جاری سازد؟ اینجاست که لازم است از مباحث هستی‌شناسانه عبور کنیم و بحث را با نگاهی انسان‌شناسانه ادامه دهیم.

نسبت عدل و احسان و قابلیت‌های انسانی

انسان به مثابه موضوع تربیت، دارای ابعاد وجودی یا به تعبیری شئون، قوا و استعدادهایی است که براساس انسان‌شناسی اسلامی، مهم‌ترین آنها عبارتند از: فطرت، عقل، اختیار، مسئولیت‌پذیری، عواطف، ذوق هنری و حیات اجتماعی. از منظر تربیت اسلامی، این قوا و شئون باید بر اساس تعالیم دینی، به صورت متوازن و هماهنگ در جهت وصول به مقام قرب و رضا و لقای خداوند تربیت شوند (طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۳۹). حال باید دید، روابط انسانی مبتنی بر عدالت و احسان، با توسل بر کدام یک از قوای فوق‌قولی قابل تحقق است؟ چنان که گفته شد اگر عدالت را حرکت، بر محور حق، انصاف، حسابگری، دقت و

معامله به مثل بدانیم، به نظر می‌رسد انسان برای برقراری عدل باید متوسل به نیروی «عقل» خود گردد. گرچه برخی محور عدالت را قانون (چه الهی و چه بشری) دانسته‌اند، اما نقش عقل در وضع قانون، تمییز حق از باطل، رعایت انصاف و حسابگری دقیق، بسیار بارز و برجسته است. در اینجا، عواطف را نباید در عدالت دخیل نمود؛ زیرا نسبت به حقوق و دارایی‌های دیگران نمی‌توان از سر عطوفت و رأفت داوری کرد: «فَلِذَلِكَ فَادَعُ وَاَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ؛ بنابراین به دعوت پرداز و همان گونه که ماموری ایستادگی کن و هوسهای آنان را پیروی مکن و بگو به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم...» (شوری، ۱۵).

اما حکایت احسان و خاستگاه آن حکایت دیگری است. در نهاد انسان، مجموعه‌ای از عواطف وجود دارد که «محبت» و «تنفر» از بارزترین آنها به شمار می‌روند. در اسلام، اساس معاشرت و ارتباط افراد با یکدیگر بر مبنای محبت و رحمت است به طوری که گفتار و رفتار پیشوایان دین اسلام که محبت را توصیه می‌کنند، فراتر از حد احصاء است؛ در حالی که تنفر، جز در موارد ضرورت و آن هم با واری عقل مجاز نیست (طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۴۲). بنابراین، اگر خداوند برای تحقق رابطه مبتنی بر عدل، انسان را به نیروی تعقل و خردورزی مجهز کرده است، برای فعلیت یافتن رابطه مبتنی بر احسان، حس «محبت» را در وجود وی به ودیعه نهاده است.

درباره محبت چند نکته قابل بیان است: اولاً، محبت حسی پیچیده و تا حدی ناشناخته است که تنها اختصاص به موجودات دارای نفس (انسان و حیوان) دارد. ثانیاً، مفعول محبت یا آنچه محبت بر آن واقع می‌شود می‌تواند انسان، حیوان یا شیء باشد و ثالثاً، محبت می‌تواند با انگیزه‌های متفاوتی به وجود آید که شکل ارادی و اختیاری محبت یا به تعبیر علامه طباطبایی شکل شعوری آن اختصاص به «انسان» دارد.

با التفات به موارد بالا، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که اگر علاقه و مودتی که ریشه در طبیعت انسانی دارد، به طور ارادی و آگاهانه از انسان صادر شده و متوجه انسانی دیگر گردد، نمود خاصی از محبت که همان «انسان دوستی» است، بروز و ظهور یافته است. گرچه درباره این حس انسانی در حوزه‌هایی چون فلسفه و روان‌شناسی

مطالب زیادی عنوان شده، ولی در حوزه مطالعات اسلامی، پیرامون چیستی و خاستگاه «محبت معطوف به انسان دیگر» - که امروزه با عنوان «انسان دوستی» از آن یاد می‌شود - کمتر بحث شده است. بدین منظور، در ادامه بحث، مروری اجمالی بر مقوله محبت و انسان دوستی از منظر آموزه‌های قرآنی و روایی خواهیم داشت.

محبت و انسان دوستی از منظر قرآن و حدیث

محبت از جمله ویژگی‌های شگفت‌انگیز انسانی است که در قرآن از آن به «حُب» و در ادبیات و عرفان اسلامی از آن به «عشق» یاد شده است. ویژگی بارز این خصیصه انسانی این است که اگر فعال شود، می‌تواند در انسان جوش و خروشی ایجاد کند و موجب اقداماتی عظیم و احیاناً خطیر از جانب انسان گردد؛ اقداماتی که در حالت عادی، توقع انجام آن از انسان حسابگر و مصلحت‌اندیش نمی‌رود. حال باید دید، از منظر تعالیم اسلامی، منشأ این احساس بی‌دلیل انسانی چیست؟

خداوند سر منشأ محبت حقیقی

گرچه ذات اقدس خداوندی مجموعه‌ای از صفات حمیده است ولی گویی خداوند بر رحمانیت و مهربانی خویش تأکید بیشتری دارد. در نخستین سوره قرآن، پس از اینکه خود را رب العالمین میخواند، رحمانیت و مهربانی را نخستین و البته مهم‌ترین صفت خویش بر می‌شمارد. مطلع همه سوره‌های قرآن (به جز سوره توبه) با ابراز محبت الهی آغاز می‌شود. خداوند بیش از ۴۰ مرتبه، از محبت به بندگان یاد کرده و واژه محبت ۷۴ بار به صورت اسم و فعل به کار رفته است (فرید تنکابنی، ۱۳۷۶).

نکته مهم دیگر این است که «مهربانی» صفتی است که در حد اعلی آن، نزد خداوند وجود دارد؛ خداوند خود را ارحم الراحمین و مهربان‌ترین مهربانان معرفی می‌کند. در اینباره آیات فراوانی وجود دارد که ما به ذکر یک مورد بسنده می‌کنیم: «إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ؛ در حقیقت دسته‌ای از بندگان من بودند که می‌گفتند پروردگارا ایمان آوردیم بر ما ببخشای و به ما رحم کن [که] تو بهترین مهربانی (مؤمنون، ۱۰۹).

انتقال محبت از ذات الهی به انسان

برای تبیین این نکته که محبت صفتی الهی است و از جانب خداوند در وجود انسان‌ها به ودیعه نهاده شده، لازم است مجدداً به «انسان‌شناسی اسلامی» رجوع کنیم. در مباحث نظری انسان‌شناسی اسلامی، با استناد به آیه «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي... (حجر، ۲۹)، انسان موجود مرکبی قلمداد می‌شود که از دو بخش تشکیل شده است: یکی جسم مادی و خاکی که از این حیث با حیوانات دیگر تفاوت چندانی ندارد؛ به همین دلیل شهید مطهری این بعد وجودی انسان را «من حیوانی» می‌نامد. اما بهره‌گیری انسان از روح الهی، بخش دیگری از وجود انسان را شکل بخشیده که همان «من انسانی» است و وجه تمایز اصلی انسان با دیگر موجودات به حساب می‌آید (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۹۶). به همین دلیل، به نظر می‌رسد که صفات مشترک بین خداوند و انسان مربوط به بهره‌گیری انسان از «روح الهی» است و همین بارقه‌ای که روح انسان از روح الهی^۱ دریافت کرده است، سرمنشأ صفات الهی در انسان (از جمله محبت) است. البته درجه این صفات در وجود خداوند در حد اعلی است و در وجود انسان در حد معمول. پس می‌توان نتیجه گرفت که سرمنشأ همه صفات متعالی انسانی از جمله «محبت» که مبنای حس انسان‌دوستی در انسان است، در اصل از آن خداوند است و در هنگام خلقت انسان، به او هدیه شده است. یا به عبارت فقهی، بالاصاله از آن خداوند است و بالاضافه از آن همه بندگان خدا.

«بارور کردن نهال محبت» ودیعه ویژه الهی به بندگان خاص خداوند

همان‌گونه که در بخش قبل بدان اشاره شد، «محبت» بذری است که از جانب خداوند در وجود همه انسانها کاشته شده است و اگر بشر با تن دادن به تعلقات دنیوی و گرایش‌های سخیف حیوانی، زمین پاک وجود خویش را آلوده نسازد، این بذر به درختی بارور تبدیل خواهد شد که جهت آن در مرحله اول به سمت خداوند و سپس به سمت همه مخلوقات خداوند از جمله انسان خواهد بود. البته خداوند در مواردی خاص، پرورش این نهال را تضمین کرده است که این وعده الهی در درجه نخست

۱. البته لازم به یادآوری است که در آیه یاد شده عبارت «روحی» به معنی روح مورد توجه خداوند است و «ی» یای نسبی است مانند «جنتی، بیتی، عبادی». نه اینکه - استغفرالله - خداوند روح است که بخشی از آن در انسان حلول کرده است.

شامل پیامبران گردیده است: «عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي؛ و مهری از خودم بر تو (موسی) افکندم تا زیر نظر من پرورش یابی» (طه، ۳۹).

اما پس از پیامبران، این مؤمنان و بندگان درستکار خداوند هستند که ایجاد محبت الهی در دل آنها از جانب خداوند تضمین گردیده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا؛ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل‌ها] قرار می‌دهد (مریم، ۹۶).

البته در مورد این نوع محبت باید گفت که گرچه سمت و جهت اصلی آن به سمت خداست ولی اگر این نهال خجسته یعنی «مهر الهی» در دل انسانی پرورش یافت، همه ابعاد وجود شخص از محبت آکنده می‌گردد و ثمره فراگیر آن، شامل بندگان خداوند نیز خواهد شد. بنابراین، بندگان مؤمن و مقربان درگاه الهی در درجه اول به معبود خویش مهر می‌ورزند و به سبب اینکه قلب آنها با مهرورزی الهی جلا یافته است، از این چشمه جوشان محبت، بندگان خداوند را نیز سیراب خواهند کرد. در چنین حالتی است که حس انسان دوستی با صبغه الهی در دل مؤمنان ایجاد می‌گردد. لازم به یادآوری که منظور از مؤمنان، تنها پیروان رسمی و علنی یک دین خاص نیستند، بلکه هر انسان پاک سرشت و سلیم‌النفسی است که خود را از آلودگی‌ها و کجروی‌های دنیوی و حیوانی صیانت کرده باشد

حدود و ثغور محبت و انسان دوستی در اسلام

در بخش‌های پیش به این نکته اشاره شد که محبت حقیقی صفتی الهی است که از جانب خداوند در وجود همه انسانها به ودیعه نهاده شده است و به مؤمنان سفارش شده است که این محبت اصیل را به انسان‌های دیگر نیز ابراز دارند. اما پرسش اینجاست که آیا این محبت شامل همه بندگان خدا میشود یا گروهی خاص مشمول آن قرار می‌گیرند؟

خداوند در قرآن، حدود و ثغور حوزه محبت و انسان‌دوستی در اسلام را چنین تبیین می‌کند: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ محمد [ص] پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند (فتح، ۲۹).

در نگاه اول، شاید چنین به نظر بیاید که با توجه به مضمون این آیه، شمول انسان دوستی اسلامی گزینشی است و دایره رأفت اسلامی محدود است، یعنی مسلمانان وظیفه دارند برخی را دوست بدارند و با برخی دیگر دشمن باشند. اما باید دید، کافران دقیقاً چه کسانی هستند؟

برای پاسخ به این پرسش می توان به دیدگاه شهید مطهری رجوع نمود. ایشان با توجه به آیات قرآن، کافران را به دو دسته تقسیم می کند: «کافرانی که با دین اسلام و مسلمانان سرجنگ ندارند و کافرانی که سرجنگ دارند و می خواهند دین و مسلمین را نابود کنند. اتفاقاً قرآن نه تنها اجازه می دهد که نسبت به دسته نخست محبت و احسان روا داشته شود، بلکه بدان سفارش نیز می کند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ خداوند شما را باز نمی دارد از کسانی که با شما نستیزیده و شما را از خانه و دیارتان بیرون نرانده اند به نیکی و عدل رفتار کنید. به درستی که خداوند عدالت پیشگان را دوست می دارد (ممتحنه، ۸).

اما درباره کسانی که به خاطر دین با مسلمانان می جنگیدند و آنان را از خانه هایشان بیرون راندند، می فرماید: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ خداوند باز می دارد شما را از اینکه با ستیزندگان با شما در دین و بیرون کنندگان شما از دیارتان و آنان که به یکدیگر یاری رساندند تا شما را بیرون برانند دوستی کنید و آنان را ولی خود قرار دهید. هر که آنان را ولی و دوست خود بگیرد پس آنان همان ستمکاران باشند (ممتحنه، ۹).

پس اسلام به روشنی دستور می دهد که با چنین کافران و سرکشان و زورگویانی باید برخورد قهرآمیز نیز بشود؛ زیرا محبت و احسان به آنها دشمنی با مسلمانان و تقویت بنیه دشمن است (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۵۴). بنابراین، با توجه به موارد ذکر شده و دستورات مؤکد دین اسلام به محبت و دوستی نسبت به پیروان دیگر ادیان آسمانی، می توان چنین نتیجه گرفت که به جز کافرانی که مستقیماً به حریم اسلام و مسلمین تعدی می کنند، بقیه افراد، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، در دایره وسیع محبت و انسان دوستی اسلامی قرار می گیرند. در راستای همین سنت اسلامی است که حضرت

امام علی (ع) در نامه معروف خود به مالک اشتر می‌فرماید: «دلت را در رحمت آوردن بر ملت و محبت و ملاحظت نسبت به آنها کاملاً واقف و آگاه دار زیرا مردم دو صنفند یا برادری است هم‌کیش و یا غیر هم‌کیشی است که در آفرینش همانند تو است.

البته در باب حدود انسان‌دوستی به نکته دیگری نیز باید اشاره کرد؛ وقتی می‌گوییم انسان منظورمان انسان از نظر فیزیولوژیک یا زیست‌شناسی نیست که اگر چنین باشد فرقی بین انسان و حیوان و گیاه و دیگر موجودات زنده نیست؛ زیرا همه آنها جزء مخلوقات خداوند هستند و در همه ادیان الهی از جمله دین اسلام، بر رفتار توأم با محبت نسبت آنها تأکید شده است. اما انسان یک وجه تمایز مهم نسبت به دیگر موجودات دارد که او را شایسته محبت می‌گرداند و آن همان «انسانیت» اوست؛ انسانیتی که از «کرامت انسانی» ناشی می‌شود. در توضیح مختصر اصل کرامت در اسلام می‌توان گفت که «کرامت» یکی از ویژگی‌های عمومی انسانهاست که خداوند برای همه انسانها فراهم آورده و به موجب آن انسان را بر غیرانسان برتری داده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...؛ و به راستی فرزندان آدم را بزرگوار داشتیم (اسراء، ۷۰). این کرامت انسانی هنگامی تبلور و ظهور می‌یابد که بشر بعد انسانی وجود خویش را دریابد و اصالت وجود خویش را در ارزش‌های انسانی و سجایای اخلاقی بداند. این موضوع مورد نظر شهید مطهری نیز قرار گرفته است؛ وی در باب انسان‌دوستی خاطر نشان می‌سازد: «... وقتی می‌گوییم انسان‌دوستی یعنی انسان بما هو انسان، یعنی انسان از این جهت که انسان است باید دوست داشته شود. یعنی انسان با ارزش‌های انسانی. انسان‌دوستی یعنی انسانیت‌دوستی. اما اگر انسانی ضد انسان و انسانیت شد، مانع راه و تکامل انسانهای دیگر شد... به تعبیر قرآن از حیوان هم چند درجه پایین‌تر آمده است و شایسته انسان‌دوستی نیست (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۲۲۴).

پس در پایان این بخش می‌توان چنین نتیجه گرفت که از دیدگاه اسلام همه انسانها شایسته محبت و رأفت هستند مگر دو گروه؛ اول کافرانی که تجاوز و تعدی به جامعه اسلامی را در دستور کار خود قرار داده‌اند و دوم انسان‌هایی که «مَن انسانی» خود را به فراموشی سپرده و خوی حیوانی در آنها غالب گشته است. بنابراین، چنین موجودات «انسان نمایی»، نه تنها شایسته محبت نیستند بلکه با برخورد قهرآمیز، باید آنها را از خواب غفلت بیدار نمود.

انسان دوستی و محبت ورزی: الگوی ارتباطی مرجح در اسلام

در همه ادیان الهی از جمله اسلام، مبنای اصلی روابط انسانی بر محبت و انسان دوستی بنا شده است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که رمز توفیق انبیاء در جلب حداکثری توده‌های مختلف مردم نیز به همین موضوع بر می‌گردد. درباره رفتار مبتنی بر محبت انبیاء به عنوان نخستین و مهم‌ترین الگوی روابط انسانی که مستقیماً تحت هدایت و نظارت الهی صورت گرفته است، مباحث فراوانی مطرح شده است ولی نکته قابل ذکر این است که دستور مستقیم این «الگوی رفتاری»، با مضمونی کاملاً آشکار از جانب خداوند به پیامبران دیکته شده است تا در مراحل بعدی، به عنوان یک الگوی رفتاری فراگیر، مورد استفاده پیروان ادیان الهی قرار گیرد. خداوند متعال در سوره شعراء آیه ۲۱۵ به پیامبر خود می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند، بال خود را فرو گستر». جالب آن که عین این عبارت در آیه ۸۸ سوره حجر نیز تکرار شده است: ... «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ». از آنجا که در فرهنگ قرآنی، بال گستردن به معنی محبت و فروتنی است، می‌توان دریافت که الگوی مورد تأیید خداوند در روابط پیامبران با انسانها، الگوی مبتنی بر محبت و فروتنی است و هیچگونه اجبار و اکراهی در این رابطه دوجانبه وجود ندارد. چون خداوند در همان سوره بلافاصله پس از این توصیه به پیامبر خود یادآور می‌شود که روش ابلاغ دستورات دین بر شیوه «انذار» مبتنی است: «وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ؛ و بگو من همان هشداردهنده آشکارم (حجر، ۸۹).

در جای دیگر نیز، خداوند رمز موفقیت پیامبر(ص) را در روش ارتباطی مبتنی بر محبت ورزی و انسان دوستی او دانسته است: «فِيمَا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند (آل عمران، ۱۵۹).

در ارتباط با الگو و رویه رفتار مبتنی بر محبت در اسلام، نکته مهم دیگری نیز قابل ذکر است و آن این که انسان دوستی الهی نه «تجارت‌گونه» است و نه «منفعت‌طلبانه». در توضیح مورد اخیر، باید گفت که در روابط معمول بین فردی، گاه دیده می‌شود که محبت به دیگران به این امید انجام می‌شود که محبت مشابه و متقابلی

از سوی طرف مقابل ارائه شود. یا اینکه ریشه اصلی محبت، به سودی بر می‌گردد که فرد منفعت طلب از ابراز محبت به دیگران انتظار دارد. اما انسان دوستی دینی، از محبت پاک و بی‌پیرایه الهی نشئت می‌گیرد که نه با توقع محبت متقابل همراه است و نه با امید به حصول منافع فردی و شخصی؛ محبت و انسان دوستی با صبغة الهی، تنها با نیت «قرب الهی» صورت می‌گیرد. در اثبات این مدعا که محبت در اسلام به نوع واکنش طرف مقابل وابسته نیست به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنیم: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ ای پیامبر! خوی نیکو در تأثیر گذاری با خوی زشت برابر نیست؛ پس با نیکو ترین خصلت بدی‌های آنان را دفع کن که ناگاه آن کسی که میان تو و او دشمنی است گویی دوستی دلسوز است (فصلت، ۳۳).

امام علی (ع) نیز در نامه ۳۱ نهج البلاغه خطاب به فرزندش امام حسن (ع) درباره نوع رفتار با دوستان، نمونه کاملی از انسان دوستی اسلامی را معرفی می‌کند: «چون برادر [دینی] تو از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی برقرار کن، اگر روی برگرداند، تو مهربانی کن و چون بخل ورزد تو بخشنده باش و هنگامی که دوری گزیند تو نزدیک شو و چون سخت می‌گیرد تو آسان گیر و به هنگام گناهش عذر او را بپذیر چنان که گویی بنده او باشی و او صاحب نعمت تو باشد».

نسبت محبت و انسان دوستی با دین و دینداری

از بین انواع محبت با خاستگاه‌ها و انگیزه‌های متفاوت، محبتی موجبات تعالی و تقرب انسان را فراهم می‌آورد، که ویژگی‌های فوق‌الذکر در باب محبت الهی را دارا باشد. این نوع محبت و انسان‌دوستی است که ارزش آن در روایات اسلامی، گاه تا جایی بالا می‌رود که با خود دین و دین‌داری برابر گرفته می‌شود. در این باره امام باقر (ع) می‌فرماید: «الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ؛ دین، محبت است و محبت همان دین است» (مجلسی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۸). گاه نیز، مودت مؤمن با دیگران از عوامل و نشانه‌های اصلی ایمان قلمداد شده است: «الا و ان ود المؤمن من اعظم سبب الايمان؛ آگاه باشید که مودت و دوستی مؤمن، از بزرگترین عوامل ایمان است» (همان، ج ۷۴، ص ۲۸۱)

در مواردی نیز برای نشان دادن اهمیت انسان‌دوستی در آموزه‌های اسلامی، محبت و ایجاد رابطه صمیمانه با دیگران، نشانه عقلانیت و خردورزی دانسته شده است: «رأس العقل بعد الايمان بالله عزوجل التحب الي الناس؛ سر عقل بعد از ایمان، خوش رفتاری با مردم و بدست آوردن محبت ایشان است» (همان، ص ۱۵۸).

امام علی (ع) نیز محبت و انسان‌دوستی را نشانه عقلانیت دانسته‌اند: «التودد نصف العقل؛ دوستی کردن با مردم نیمی از خردمندی است (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲).
نگاهی اجمالی به احادیث فوق، نشان می‌دهد که در دین مبین اسلام، محبت به دیگران شرط اساسی دین‌داری لحاظ شده به طوری که گاه با کل دین‌داری معادل انگاشته شده است. در مواردی نیز محبت و انسان‌دوستی با یکی از ارکان دین اسلام یعنی «عقل‌ورزی» هم‌سنگ فرض شده است. چنین تعبیری این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که اگر انسانی همه دستورات دین را به طور اکمل رعایت نموده ولی از محبت به دیگران دریغ ورزد، نه شرط عقل را به جا آورده و نه می‌توان عنوان مؤمن را به او اطلاق کرد.

انسان دوستی و تعلیم و تربیت

ارزش و اهمیت روابط انسانی مبتنی بر عدل و احسان، زمانی نمود بارزتری پیدا خواهد کرد که در مقام مقایسه، نگاهی اجمالی به برخی الگوهای روابط انسانی در فلسفه‌های

غیر دینی داشته باشیم. یکی از رویکردهایی که در نقطه مقابل رویکرد انسان‌دوستانه تربیت اسلامی قرار می‌گیرد، «داروینیسیم اجتماعی»^۱ است که در قرون اخیر در جهان غرب به ویژه انگلستان و آمریکا طرفدارانی داشته است. در این راستا، افرادی مانند هربرت اسپنسر^۲ تلاش کردند اصول نظریه داروین را در روابط اجتماعی به کار گیرند. از نظر آنها، افراد جامعه به طور دائمی در مبارزه رقابت‌آمیزی برای کسب منافع بیشتر، شرکت دارند و از آنجا که بعضی از افراد بر اثر قدرت و هوش فردی، با محیط زندگی خویش سازگاری بیشتری پیدا می‌کنند، از پله‌های ترقی بالا رفته و مناصب مهم اجتماعی را بدست آورده و بر بقیه افراد جامعه تحکم می‌کنند. از نظر طرفداران ایده داروینیسیم اجتماعی، زندگی صحنه رقابت سرسختانه‌ای است که در آن، گوی سبقت نصیب قوی‌ترین و شایسته‌ترین افراد می‌شود و افراد ضعیف، محکوم به فنا بوده و به پس مانده‌های جامعه تبدیل می‌شوند (گوتک، ۱۳۸۰، ص ۱۲۸). پیرو چنین دیدگاهی، وظیفه نظام تربیتی، آماده ساختن افراد برای زندگی رقابت‌آمیز است تا در جریان ابداع روش‌های ابتکاری افراد برای پیروزی در این رقابت، پیشرفت و توسعه حاصل گردد.

از دیگر دیدگاه‌هایی که الگویی ویژه برای تفسیر روابط انسانی ارائه می‌دهد، نظریه منفعت‌گرایی^۳ است که با نام فیلسوفان مشهوری چون جرمی بنتام^۴ و جان استوارت میل^۵ گره خورده است. افرادی مانند بنتام، دستیابی به سود فردی را انگیزه اصلی رفتارها و روابط انسانی دانسته و حتی منفعت اجتماعی را نیز وسیله‌ای برای تأمین اهداف فردی قلمداد می‌کنند. به عبارت دیگر، از دیدگاه بنتام منفعت عموم مردم ذاتاً مطلوب نیست، بلکه وسیله‌ای برای کسب منفعت فرد است (مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ص ۶۹). بنا به اعتقاد منفعت‌گرایان، هدف اصلی زندگی نیل به سعادت و لذت است و برای دستیابی به این امر، نظام تربیتی باید اهدافی چون احترام به حقوق دیگران، احترام به قانون، نوع‌دوستی و فداکاری را به مثابه اهداف تربیتی، تعیین و اشاعه نماید تا هر انسانی به حداکثر سود دست پیدا کند و البته در کنار این هدف، موجبات آسایش و رفاه جامعه نیز فراهم می‌گردد.

-
1. Social Darwinism
 2. Herbert Spencer
 3. Utilitarianism
 4. Jeremy Bentham
 5. John Stuart Mill

اما در فلسفه تربیتی اسلام، رابطه انسان‌ها با یکدیگر نه بر مبنای رقابتی ستیزه‌جویانه استوار است و نه بر نوع‌دوستی منفعت‌گرایانه‌ای که در آن، فرد در نهایت نفع و لذت شخصی خود را مطالبه می‌کند. در الگوی رابطه مبتنی بر احسان، اساس روابط انسانی، نوعی محبت با صبغه الهی است که بدون توقع عوض و پاداش به عموم بندگان خدا ارزانی می‌گردد. اما نکته بسیار مهم این است که بسط رابطه مبتنی بر احسان و رأفت در شیوه‌های رفتاری و شبکه روابط اجتماعی، نیازمند تعلیم و تربیتی هدفدار و بلند مدت است تا بتوان به نهادینه شدن چنین رابطه‌ای در نگرش و رفتار نسل جوان امیدوار بود. به نظر می‌رسد برای رسیدن به چنین غایت بلندی، رابطه انسانی مبتنی بر احسان، باید در سطوح مختلف تعلیم و تربیت از جمله «اهداف»، «برنامه‌ها» و «روش‌های» تربیتی گنجانده شود.

نگاهی گذرا به اهداف کلی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران^۱ نشان می‌دهد که در بخش‌های مربوطه، به طور روشن و صریح، بر رابطه انسانی مورد نظر فلسفه تربیتی اسلام، یعنی «رابطه مبتنی بر احسان» تأکید نشده است. به عنوان مثال، در بخش اهداف اخلاقی و در بند پنجم، «پرورش متعادل عواطف انسانی و همزیستی مسالمت‌آمیز» به مثابه هدفی تربیتی، بیان شده است؛ اما با دقت در نکات بیان شده پیرامون تعریف و کیفیت رابطه مبتنی بر احسان، مشخص می‌گردد که نمی‌توان آن را با الگوی مبتنی بر همزیستی مسالمت‌آمیز معادل دانست. اما در بخش اهداف اجتماعی، این کمبود تا حدی جبران شده است به طوری که در بند نهم، «تقویت روحیه گذشت، فداکاری و ایثار در روابط اجتماعی» بیان شده است که به طور غیرمستقیم، بر رابطه مبتنی بر احسان تأکید دارد.

افزون بر لزوم گنجاندن و تصریح الگوی ارتباطی مبتنی بر احسان در اهداف کلی نظام تربیتی کشور، لازم است مصادیق این الگوی رفتاری در برنامه‌های درسی و اجرایی مدارس نیز لحاظ گردد. بدین منظور، از یک سو می‌توان با انتخاب متونی که به ارزش و اهمیت این رابطه می‌پردازند- از جمله آیات و روایات مناسب به‌ویژه الگوها و نمونه‌هایی از رفتار انسان دوستانه پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع)، اشعار، داستان زندگی افراد فداکار و نوع‌دوست و ...- شوق به محبت و انسان‌دوستی را در

۱. مصوب شورای عالی آموزش و پرورش، مهر ماه ۱۳۷۷، ص ۳

دانش‌آموزان زنده کرد و به تحکیم مبانی نظری انسان‌دوستی در اذهان آنها کمک نمود. از دیگر سو با ارائه راهکارهای مناسب، می‌توان بگونه‌ای عمل کرد که به تدریج روابط موجود در مدرسه از جمله رابطه معلم و شاگرد، دانش‌آموز با دانش‌آموز، مسئولان مدرسه با دانش‌آموزان و حتی روابط دانش‌آموزان با افراد بیرون از مدرسه، بر مبنای انسان‌دوستی و رأفت اسلامی استوار گردد. ترتیب دادن برنامه‌های انسان‌دوستانه برای دانش‌آموزان از جمله کمک به افراد نیازمند، عیادت و دلجویی از بیماران و سالمندان، یاری‌رسانی به مصیبت‌زدگان زلزله و سیل و ... می‌تواند در تحقق هدف اخیر یعنی تمرین عملی انسان‌دوستی و محبت موثر باشد.

حتی در روش‌های تربیتی هم می‌توان رابطه مبتنی بر انسان‌دوستی و احسان را ساری و جاری نمود. همان‌گونه که خداوند در جایگاه مربی اصلی انسان، همواره بشر را مورد محبت و فضل خود قرار می‌دهد،^۱ مربی پایبند به اصول تربیت اسلامی نیز رابطه خود را بر مبنای اصالت احسان و محبت تنظیم می‌کند و رفتار او در قید رفتار متربی نیست. او با روش‌هایی چون مبالغه در عفو، پذیرش فرد خطاکار (توبه‌پذیری)، تبشیر و مبالغه در پاداش (باقری، ۱۳۷۸، ص ۱۱۵-۱۱۹) متربی را با اشتیاق مضاعف به حرکت وا می‌دارد و حتی بر بدکرداری‌های احتمالی او نیز مهار می‌زند. مربی آشنا به آموزه‌های تربیت اسلامی، باید این حقیقت را با جان و دل باور داشته باشد که در تربیت انسانها، احسان و محبت انسان‌دوستانه راه پر فراز و نشیب تربیت را هموارتر می‌سازد.

نتیجه‌گیری

انسان به سبب برخوردار بودن از مکانیسم پیچیده روحی و جسمی، دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و خصایص است که بررسی هر یک از آنها می‌تواند سرمنشاء شکل‌گیری حوزه‌ای برای مطالعه علمی باشد. در علم روان‌شناسی، «محبت» به مثابه یکی از نیازهای بشر قلمداد می‌شود که ارضاء آن می‌تواند بهداشت روانی او را به دنبال داشته باشد. در نگاه دینی نیز، نوع خاصی از محبت نسبت به انسان‌ها مورد تأکید قرار گرفته است که ضمن محاسن فراوان روحی- روانی، تعالی فرد و جامعه را به دنبال خواهد داشت.

۱. در این زمینه، آیات فراوانی وجود دارد که به عنوان مثال می‌توان به نور: ۱۴، شوری: ۳۴-۳۵، ابراهیم ۱۰ اشاره نمود.

خاستگاه، انگیزه، حدود و رویه‌الگوی انسان‌دوستی اسلامی، از متون دینی قابل استخراج و استنباط است. در این مقاله، با رجوع به شماری از آیات و روایات، برخی از محورهای انسان‌دوستی در اسلام بازشناسی گردید و البته لازم است که در پژوهش‌های تکمیلی، محورهای دیگری نیز مورد مطالعه قرار گیرد. برخی از محورهای بازشناسی شده در این مقاله بدین شرح است:

۱. حبّ و مودت فی نفسه صفتی الهی است که بذر آن از جانب خداوند در وجود انسانها کاشته شده است و رشد آن منوط به این است که در ابراز محبت، نیت انسان به انگیزه‌های غیرالهی آلوده نشده باشد.

۲. گرچه به ظاهر، ما شاهد ابراز محبت بین افراد مختلف جامعه هستیم اما به جز مواردی که به اذن خداوند، نوعی انگیزه پاک فطری در پس آن وجود دارد، مانند محبت والدین به اولاد در بیشتر موارد، انگیزه‌هایی چون رقابت، منفعت‌طلبی و ... محبت و انسان‌دوستی را از مسیر حقیقی خود خارج می‌سازد. در الگوی دینی روابط انسانی، محبت تنها به «قصد قربت» انجام می‌گیرد و انگیزه‌های مادی و دنیوی در آن به حداقل می‌رسد.

۳. دایره محبت و انسان‌دوستی اسلامی، بسیار وسیع است و به جز مواردی خاص تقریباً حد و مرزی نمی‌شناسد و همه‌بندگان خداوند را شامل می‌شود.

۴. الگوی روابط انسانی در نگاه دینی بر مبنای محبت و احسان قرار دارد که نمونه بارز آن، نحوه رفتار انبیاء و اوصیای الهی با آحاد مردم است. انبیاء الهی این اصل مهم را دریافته بودند که جلب توجه مردم با احسان و مهرورزی و انسان‌دوستی با موفقیت بیشتری همراه است تا اجبار و اکراه. بنابراین، این تجربه موفق در نحوه برخورد با دیگران می‌تواند تا ابد چراغ راه همه بشریت از جمله کسانی باشد که با قصد قرب الهی، به وادی تربیت انسان‌ها گام گذاشته‌اند. به نظر می‌رسد رابطه مبتنی بر احسان و محبت که در فلسفه تربیتی اسلام به عنوان الگوی مرجح روابط بین‌فردی، معرفی شده است، انسانی‌ترین الگوی ارتباطی و رفتاری است که نظام تربیت اسلامی، وظیفه بسط و گسترش آن را به عهده دارد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
- نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
- باقری، خسرو (۱۳۷۸)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، چ ۵، تهران: انتشارات مدرسه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۷)، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۷۶)، اخلاق از دیدگاه قرآن و عترت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کیلانی، ماجد عرسان (۱۳۸۹)، فلسفه تربیت اسلامی؛ مطالعه تطبیقی فلسفه تربیت اسلامی و فلسفه های معاصر، ترجمه نقد و اضافات: بهروز رفیعی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- گوتک، جرالده (۱۳۸۰)، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمد جعفر پاک سرشت، تهران: سمت.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۶)، بحارالانوار، ۱۱۰ ج، تهران: انتشارات مکتبه الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۴)، فلسفه اخلاق، تهران: انتشارات اطلاعات.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات الزهرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، عدل الهی، چ ۷، تهران: انتشارات صدرا.
- وزارت آموزش و پرورش (۱۳۶۷)، طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی، تهران: ستاد اجرایی تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش.
- وزارت آموزش و پرورش (۱۳۷۹)، مجموعه مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش، تهران: انتشارات مدرسه.